

جامعه وجود دارد. درباره‌ی تثبیت آن باید بگوییم که ممکن است با نشان دادن این فضا چیزی در ذهن تثبیت شود اما مضار موضوع هم در آن کار دارد مورد طرح قرار می‌گیرد. یعنی آن موضوع دارد طرح می‌شود و مضراتش هم دارد دیده و گفته می‌شود. اینکه خودمان، سر خودمان را کلاه بگذاریم و بگوییم که چنین موضوعاتی در جامعه وجود ندارد و تبدیل به یک قاعده‌ی کلی نشده هم مذبذوم است و هنرمند نمی‌تواند بدون توجه به جامعه‌اش یک کار تخیلی بسازد. حتی آثار تخیلی هم زمینه‌های جدی فکری عینی دارند. پس باید به این توجه داشته باشیم که سر خودمان را کلاه نگذاریم. یک چیزهایی در جامعه وجود دارد که در اثر کاستی‌های متعددی است که سیاست‌گذاران یا حکمرانان در آن جامعه داشته‌اند. باید توجه کنیم که اگر در فضاهای حکمرانی به آن موضوعات سر جای خودش توجه جدی می‌شد، تبدیل به یک قاعده نمی‌شد که هنرمند از آن الهام بگیرد. پس اگر هنرمند دارد از یک موضوعی الهام می‌گیرد و دارد آن موضوع را بازشناسی می‌کند به این علت است که در منظر تماشاگر قرار بگیرد و تماشاگر یادیدن آن موضوع به خودش تلنگرهایی داشته باشد و به فکر بیفتد و برای این نیست که یک چیزی را پایا یا پویا کنیم. این موضوع قبلاً پایایی و پویایی‌اش را در جامعه داشته است. بنابراین به نظر می‌رسد که بعضی از این موضوعات علی‌رغم اینکه ممکن است وجود داشته باشد اما در رفتن و گریز از یک امر واقع هم هست.

اصلی‌ترین مطالبه‌ی شما در حوزه‌ی فرهنگ و هنر در دولت جدید چیست؟

خیلی از آدم‌های فرهنگی و هنری دیگر مطالبه‌ای از دولت‌ها ندارند و به جایی رسیده که فرقی نمی‌کند کدام دولت باشد؛ یعنی می‌خواهد دولت نهم یا دهم باشد، یازده، دوازده و دولت جدید که دولت سیزده است. یعنی نگاه به فرهنگ و هنر را به جایی رسانده‌اند که اساساً اهالی فرهنگ و هنر بند نافشان را دیگر با دولت گره نزده‌اند. اساساً دولت خودش یک رقیب جدی بدخیم نسبت به فرهنگ و هنر است که اگر این رقابت کاملاً ساختاری و سلیقه‌ای سایه‌ی خودش را از فرهنگ و هنر کشور بر ندارد اعتماد روز به روز رنگ خودش را از دست می‌دهد و این اعتماد اگر بی‌رنگ‌تر از هر زمانی که در آن هستیم شود، لطمه‌ی آن را کسی جز کشور متحمل نمی‌شود. این جو بی‌اعتمادی باعث شده که خواسته‌ها هم از دولت مکتوم شود و تبدیل به خشم شود و امروز اهل فرهنگ و هنر آدم‌های خشمگینی نسبت به سیاستگذاران و دولت‌ها هستند. به نظر من اول باید این اعتماد بین سیاستگذاران و اهل فرهنگ و هنر ایجاد شود. البته ای کاش فرهنگ و هنر آنقدر اولویت بود که در کلام کانديداهای ریاست جمهوری می‌آمد. ما هیچ کلامی از فرهنگ و هنر از آقایانی که کانیدها بودند نشنیدیم و الان هم دولتی که به وجود آمده چون هنوز تحت تاثیر این عدم اعتماد موجود در جامعه‌ی فرهنگی هنری است، جامعه‌ی فرهنگی



هنری انتظار خودشان را مطرح نمی‌کنند چرا که تبدیل به خشم شده است. این فرو خوردن نیازهای متعدد از نیاز مدنی تا نیاز فکری و عدم توجه به آن باعث شده تا این بی‌اعتمادی کاملاً غالب شود. تصورم بر این است که کار دولت سیزدهم کار بسیار صعب و سختی در اعتمادسازی و تبدیل اعتماد به اعتبار است. اگر نتوانند این کار را کنند به یقین این شکست و عدم ارتباط منسجم بین اهالی فرهنگ و هنر باعث می‌شود تا با یک جامعه‌ای مواجه باشیم که روز به روز این شکاف را درک می‌کند و چون اهالی فرهنگ و هنر مرجعیت اجتماعی بیشتری نسبت به سیاستگذاران و سیاستمداران دارند و نوع نگاهشان به جامعه بیشتر مقبول است؛ به یقین نزدیک به فضای توسعه‌ی کشور نمی‌شود و کمک جدی هم به توسعه‌ای که باید از سمت دولت برنامه‌ریزی شود، نمی‌کند. تصورم بر این است که دولت ابتدا باید اعتمادسازی کند، بعد از اعتمادسازی آنقدر انباشت خواست‌ها و نیازها زیاد است که آن موقع است که جامعه‌ی فرهنگی و هنری به نظر من به طرح موضوعات خودشان می‌پردازند.

چقدر نسبت به محمدمهدی اسماعیلی؛ وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی شناخت دارید و آیا او را در مسیر پیش‌رو موفق می‌بینید؟

من ایشان را از سازمان صدا و سیما می‌شناسم و به هر طریق نیروی جوانی دارد و در این زمینه کار جدی نکرده اما در عین حال همین که رئیس جمهور منتخب نسبت به

ایشان اعتماد دارند که ایشان را برای این فضا و موقعیت معرفی کرده‌اند به نظر من برای رسیدن به اهدافی که احیاناً در دولت برای ایشان ترسیم شده است باید تلاش وافر و داشته باشند. همانطور که گفتم این اهداف هر چه هم که باشد، اگر اهداف بلندی هم باشد، به یقین اگر اعتماد بین اهل فرهنگ و هنر و ایشان جاری نشود و به وجود نیاید این اهداف در دسترس نخواهند بود. محمدمهدی اسماعیلی با توجه به نیروی جوانی که دارد به نظر می‌رسد که الان باید برای رسیدن به این اعتماد تحرک جدی داشته باشد و باید در چشم‌انداز خودش در کوتاه‌ترین زمان سعی کند تا به جامعه‌ی فرهنگ و هنر کشور نزدیک شود و این نزدیکی را تبدیل به روال جاری حرکت خودش کند و خودش را از نگاه اشرافی‌گری و نگاه سانتیمانتالیسم موجودی که در فضاهای مختلف نسبت به فرهنگ و هنر از قبل تا به حال ایجاد شده، دور کند و به شکلی مردمی و نه به شکلی شعاری خود را به فضای فرهنگ و هنر کشور نزدیک کند تا بتواند سریع به شناخت برسد. فرهنگ و هنر کشور فرصت کافی برای آزمون و خطا ندارد و باید برنامه‌هایی در آن اتفاق بیفتد و عملیاتی شود که اول مشکلات معیشتی، مدنی و انسانی اهل فرهنگ و هنر را مد نظر قرار دهد. اگر این اتفاق نیفتد ایشان هم مثل گذشته در یک سیکلی فقط یک کار اداری را انجام می‌دهد و تبدیل به یک آدم اقتضایی می‌شود. آنقدر انباشت مشکلات زیاد است که نباید تحت تاثیر اقتضات و اتفاقات شعاری قرار بگیرد و باید چند کار زیرساختی جدی انجام دهد. اگر این کارها را انجام دهد می‌تواند موفق باشد و نام نیکی از خودش باقی بگذارد، در غیر این صورت ما فراوان آدم‌های این‌چنینی را دیده‌ایم که انرژی داشته‌اند و آمده‌اند و کاری از دستشان برنیاورده‌است.



ترویج خشونت هم از آن واژه‌هایی است که به شکل اعتباری دارد از آن سو استفاده می‌شود. ما در حال حاضر چه بخواهیم و چه نخواهیم جامعه‌ی خشنی داریم و ما این روزها در فرآیندهای روزانه‌مان امکان ندارد که با یک خشونت مواجه نشویم. چرا باید جامعه به سمتی حرکت کند که خشونت پارادایم حاکم بر اندیشه‌ها باشد؟

در حال حاضر مشغول چه کاری هستید؟

در حال حاضر یک مجموعه‌ی متفاوت تله‌تئاتر را بر اساس آثار کلاسیک می‌سازم که اولی را کار کرده‌ام کار دوم هم دارد انجام می‌شود. یک فیلم سینمایی را تهیه می‌کردم که تمام شد و در حال حاضر کارهای پس تولید آن دارد انجام می‌شود. یک سینمایی تازه را به عنوان تهیه‌کننده دارم شروع می‌کنم که آن هم در دستور کارم است. برای فیلم خودم هم به دنبال سرمایه‌گذار می‌گردم که کارگردانی کنم و اگر بشود تا پایان سال این کارها را انجام دهم. یک کار نوشتنی در دست دارم؛ یک کتاب که در ارتباط با تئاتر هستند است که آن را دارم تمام می‌کنم و یک نمایشنامه هم تحت عنوان «ششصد و بیست و هفت» نوشته‌ام که آماده‌ام تا ببینم وضعیت کرونا به چه شکلی می‌شود. سعی دارم که این را هم اگر وضعیت آرام‌تر شد اجرا کنم و به روی صحنه ببرم. یک مستند هم تحت عنوان «خیابان کاغذی» دارم که در جشنواره‌های خارجی عرضه شده و عنقریب از آن هم خبرهای خوبی خواهم داد.